

دکتر عبدالرضا فرجی راد....

عضو پیوسته انجمن ژئوپلیتیک ایران...

دانشیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک...

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات....

سفیر پیشین در نروژ، مجارستان، ایسلند و سریلانکا....

(این تحلیل صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و انتشار آن به منزله موضع رسمی انجمن نیست)...

سوال اول: سند مشارکت راهبردی ایران و چین، به عنوان یک سند بالادستی و نقشه راه در روابط ایران و چین که امروز امضا شده است تا چه اندازه می تواند به تعمیق روابط ژئوپلیتیکی دو کشور منجر شود؟

مورد اول سوالی را در مورد میزان اثرگذاری در روابط ژئوپلیتیکی ایران و چین مطرح میکند. در این رابطه یک مقدمه ای باید عرض کنم که این سند ۲۵ ساله یک نقشه راهی که تعهد مالی و ضمانت اجرایی ندارد هر چند که از نقطه نظر سیاسی فعلاً از اهمیت برخوردار است. بطوریکه اگر عملیاتی شود و در مسیر اجرای درست قرار گیرد میتواند تحولی را در یکی دو دهه آینده از نظر توسعه داخلی، افزایش وزن منطقه ای و حتی بهتر شدن جایگاه بین المللی ایران بوجود آورد. اگر هم در مسیر درستی قرار نگیرد و از سویی بین دستگاهها هماهنگی نباشد و یا دولت های بعدی بخاطر تغییر شرایط سیاسی ایران تمایلی به اجرای آن نداشته باشند و یا دو دستگی را شاهد باشیم هم اعتماد بین چین و ایران از بین می رود و هم هزینه هایی که میشود بویژه از سوی طرف ایرانی خسارت بار خواهد بود. یادمان نرود که این سند زمینه های مختلف در مورد توسعه ملی را در برمیگیرد و برای هر بخشی باید قراردادهایی فراهم شود که اون قراردادهای ضمانت اجرایی دارند و در این سند چارچوب آنها دیده شده است.

همانطوری که میدانید ۵۰ سال از ایجاد رابطه ایران و چین میگذرد و در طول زمان این رابطه بتدریج رو به بهبودی بوده است. از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سرعت بیشتری گرفت و دو کشور در بخش های مختلف و بویژه نظامی همکاری های قابل توجهی داشته اند. با توجه به دشمنی بین ایران و آمریکا چینی ها که منافع فراوانی از رابطه اقتصادی با آمریکا داشتند همیشه سعی میکردند در رابطه با ایران یک نوع محافظه کاری داشته باشند بطوریکه حساسیت طرف آمریکایی برانگیخته نشود. اگر هم در جایی مجبور میشدند بین منافع ایران و آمریکا یکی را انتخاب کنند با توجه به حجم بالایی منافع اقتصادی به نفع ایران تصمیم نمی گرفتند و نمونه انرا در رای گیری شورای امنیت علیه ایران به همراه روسیه جهت تحریمهای ایران در دوره اوباما شاهد بودیم .

با روی کار آمدن ترامپ آمریکا یک جنگ اقتصادی را علیه چین آغاز کرد که چینی ها مجبور شدند از لاک دفاعی خارج شوند بهمین جهت در رابطه با ایران هم تا حدودی محافظه کاری را کنار گذاشتند و در دور زدن تحریمها که کار بسیار مشکلی بود تا حدودی همکاری کردند. با روی کار آمدن بایدن امید چینی ها از دست رفت و متوجه شدند که نه تنها اولویت استراتژی ژئوپلیتیکی آمریکا در سیاست خارجی مقابله با چین است بلکه بطور آشکار متحدین آمریکا به ترتیب اتحادیه اروپایی، کانادا و استرالیا و نیز اعراب را هم در این روند هدایت میکند. لذا بیشتر از لاک محافظه کاری خارج شده و متوجه شدند که باید خود را برای یک رویارویی آماده کنند. بنابراین سیاستی تهاجمی را آغاز کرده و سفرهای همراه با امضای توافق هایی با کشورهای عربی نفت خیز، ایران و ترکیه برای وزیر خارجه تنظیم گردید.

ضمن اینکه باید قبول کنیم که سهم اقتصادی چین با اعراب خلیج فارس بیشتر از ایران است ولی با توجه به نزاع طولانی مدتی که چین با آمریکا و اروپا خواهد داشت ایران جایگاه بهتر و مناسب تری در سیاست خارجی چین دارد. زیرا که در این رقابت ژئوپلیتیکی با غرب ایران از توانمندی هایی برخوردار است که هیچکدام از کشورهای عربی ندارند و ترکیه هم بخاطر عضویت در ناتو و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپایی نمیتوانند اطمینان خاطر برای چینی ها باشند ضمن اینکه هر چه رقابت چین و غرب تشدید شود که میشود فشار بر اعراب و ترکیه منجر به کاهش سطح روابط اقتصادی با چین میشود. لذا این سند ۲۵ ساله علاوه بر پیوند های اقتصادی و سیاسی ایران را بتدریج در رقابت ژئوپلیتیکی در کنار چین با غرب قرار میدهد که وزنه به نفع چین خواهد چرخید و بهمین علت وقتی دیروز از جو بایدن خبرنگار سوال نمود که آیا نگران توسعه رابطه ایران و چین در قالب این سند نیستید؟ وی پاسخ داد که حدود یکسال است نگران این رابطه هستم.

سوال دوم: مشارکت راهبردی ایران و چین چه تاثیری در مناسبات بین المللی بویژه در روابط چین و آمریکا و نیز روابط ایران و آمریکا می تواند داشته باشد؟

اگر بپذیریم که در استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده آمریکا همانطوریکه اعلام شده برخوردار با چین در اولویت است این توافق میتواند بعنوان یکی از معضلات آمریکا در تحقق اهدافش بکار رود. البته در صورتیکه بطور جدی دو کشور بتوانند انرا عملیاتی کنند. از زمان حاکمیت اوباما در آمریکا سیاست متوازنی در خاورمیانه و بویژه در حوزه خلیج فارس در پیش گرفته شد که نتیجه اولیه ان توافق برجام بود. یعنی استراتژی اوباما این بود که توازنی را بین ایران و عربستان بوجود آورد که از طریق گفتگو اختلافات خود را حل کنند و آمریکا اجازه ندهد قدرتی بر قدرت دیگر برتری داشته باشد. بهمین دلیل هر وقت رهبران عربستان از آمریکا میخواستند که از آنها در مقابل ایران حمایت کند این پاسخ را می شنیدند که باید مشکلاتتان را از طریق گفتگو حل و فصل کنید. در حالیکه دولت های قبلی آمریکا نه تنها از عربها حمایت میکردند بلکه آنها به دشمنی بیشتر با ایران تحریک میکردند. هدف تیم اوباما از این سیاست این بود که در مرحله اول با کاهش تنش در

منطقه از توجه بیش از حد به این منطقه بکاهند و توجه خود را معطوف به شرق و حوزه پیرامونی چین بنمایند و در درجه دوم با گفتگوهای بیشتر و اعتماد سازی و پذیرش مشروعیت جمهوری اسلامی بتدریج روابط امریکا با ایران را عادی سازد. بایدن هم که قدرت را بدست گرفته همان سیاست را دنبال میکند. آنها میخواهند به برجام و رفع تحریم ها برگردند ولی این تعهد را میخواهند از جمهوری اسلامی بگیرند که مسایل منطقه و عادی سازی گفتگو ها را در قبال این ادامه دهند. چیزی که در دوره قبل و پس از توافق برجام ایران توانست از آن فرار کند. حال با این توافق ۲۵ ساله ایران و چین استراتژی دموکراتها در قبال چین و حوزه خلیج فارس زیر سوال میرود و از انجائیکه امریکایی ها بخوبی میدانند چین بدنبال فشار به امریکا در این حوزه جغرافیایی است لذا رئیس جمهور امریکا و وزیر خارجه این کشور از این توافق ابراز نگرانی کرده اند. در واقع چینی ها به امریکا میگویند حالا که همه همت خود را برای مقابله با چین گذاشته اید پس لطفا بخشی از توان خود را که میخواهید به شرق دور انتقال دهید لطفا در همین حوزه نگه دارید. من مطمئن هستم که چینی ها منتظر بودند که سیاست دولت امریکا در قبال چین را بعد از ترامپ ارزیابی کنند و سپس در مورد امضای توافق نامه تصمیم بگیرند. وقتی دیدند که سیاست دموکراتها به رهبری بایدن بسیار سختگیرانه تر از دوره ترامپ است تصمیم نهایی خود را در رابطه با امضای توافق نامه نهایی کردند. همچنین مطمئن هستم که اگر امریکایی ها در مذاکره با چینی ها قول دهند و یا متعهد شوند که سیاست سختگیرانه در قبال چین را کنار بگذارند چینیها در رابطه با این توافق بدون آنکه انرا بهم بزنند کوتاه آمده و پروژه هایی را بعنوان قرارداد با ایران به امضا می‌رسانند که از حساسیت کمی برخوردار است.

با توجه به اوصاف بالا از یکسو این توافق نامه در میان یک رقابت ژئوپلیتیکی بین امریکا و چین به امضا رسید که راهبرد منطقه ای امریکا را زیر سوال برده و از سوی دیگر جسارتی را به ایران داده که برای گفتگو با امریکا در مورد بازگشت به برجام و گفتگوهایی که امریکایی ها تلاش میکنند با ایران در مورد منطقه داشته باشند و بخاطر این برجام را گروگان گرفته اند سختگیری بیشتری کند. همانطوریکه در مصاحبه اخیر با سایت انتخاب گفتم اگر امریکا میدانست که بطور ناگهانی امضای توافق نامه به انجام میرسد شاید بخش هایی از تحریم ها را زودتر برمیداشتند تا وارد مذاکره با ایران شوند و احتمالاً از عدم چنین تصمیمی پشیمان هستند.

سوال سوم: مشارکت راهبردی ایران و چین چه تاثیری در مناسبات ایران و روسیه و نیز روابط ایران و کشورهای اتحادیه اروپا می تواند داشته باشد؟

زمانی پرتینسکی اعلام کرد که امریکا باید نگران نزدیکی روسیه، ایران و چین باشد. مبنای یک همکاری نظامی بین ایران و روسیه در سوریه بنا گذاشته شد و از اون به بعد بخشهای امنیتی و نظامی دو کشور بیش از بخشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با یکدیگر همکاری کرده اند. در همین رابطه روسها به رغم حفظ رابطه خوب خود با اعراب خلیج فارس در رابطه با یمن و لبنان هم ساکت نبوده و ارتباطاتی با حوثی ها و حزب الله داشته اند. با توجه به اینکه غرب یعنی امریکا و اروپا روسیه را همچون چین مورد هدف قرار داده است و روسها میدانند که هدف غرب از فشار بر روسیه تضعیف پوتین و انتخاب جایگزینی همچون یلتسین که برای کرملین است که شاهد روسیه ای ضعیف شده و دوست غرب بر سر کار باشد لذا روسها از هر اقدام و توافقی در منطقه که غرب را به چالش بکشد استقبال میکنند. روسیه بخاطر اعمال تحریمهای غرب و نیز اقتصاد کم تنوع و نسبتاً ضعیف که بیش از ۵۰ درصد بر محور فروش نفت و گاز میچرخد لازم میدانند که بخاطر رفع نیازهای تکنولوژیکی خود و نیز سرمایه گذاری و تجارت با چین همراه باشد هر چند که از نفوذ چین در داخل روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز و منطقه در دراز مدت ابراز نگرانی میکند. بنابراین برای کسب قدرت بیشتر برای مقابله با غرب از توافق ایران با چین استقبال مینماید ضمن اینکه این احتمال وجود دارد که بین ایران و روسیه هم توافقی که تمرکز آن بیشتر بر بخش نظامی باشد صورت پذیرد. اگر موانع عضویت ایران در شانگهای برداشته شود که با توافق ۲۵ ساله با چین احتمال آن بالا رفته ممکن است سه کشور ایران، چین و روسیه همکاریهای مشترک سه جانبه بیشتری همراه با مانورهای نظامی بویژه در بخش دریایی از خود نشان دهند. البته در این میان افکار عمومی ایرانیان را که اکثراً نسبت به این تحولات منفی است و رسانه های پرنفوذ فارسی زبان طرفدار غرب نیز بدان دامن میزنند نباید دست کم گرفت و اجرایی شدن این توافقات به

تحولات سیاسی بعدی همچون انتخابات ها هم بستگی دارد.

در رابطه با تاثیر سند بر روابط ایران با اتحادیه اروپایی باید گفت که حتما اتحادیه اروپایی از این اتفاق استقبال نکرده و ناراضی هستند. از یکطرف اروپایی ها هم چین را یک خطر میدانند و از نفوذ سیاسی و اقتصادی آن کشور در منطقه و نیز در میان کشورهای اروپایی بویژه شرق اروپا نگرانند. به همین جهت بتدریج خود را با سیاست های دولت بایدن برای فشار بر چین آماده میکنند. از طرف دیگر ایران را یک حوزه اقتصادی متمایل به اروپا میدانند که منتظر بودند با رفع تحریمهای امریکا مجددا در بخش های مختلف اقتصادی و تجاری و بویژه در بخش نفت و گاز فعال شوند. از آنجاییکه چین در کشورهای عربی نیز بعضی از بازارها را از دست اروپایی ها خارج کرده اند نگرانی های اروپایی ها از این توافق بیشتر خواهد شد. این احتمال وجود دارد که بعد از امضای این سند بین ایران و چین هماهنگی هایی بین اروپا و امریکا برای فشار بیشتر به دو کشور فوق صورت پذیرد.

سوال چهارم: مشارکت راهبردی ایران و چین چه تاثیری در مناسبات منطقه ای بویژه در روابط چین و هند و نیز روابط ایران و کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی به ویژه خلیج فارس می تواند داشته باشد؟

هند رقیب چین است و بخاطر این رقابت همراه با ژاپن و ایالات متحده امریکا مثالی را تشکیل داده اند که نفوذ چین را کنترل کنند و بهمین جهت هندوستان جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی امریکا پیدا کرده است. اخیرا هم استرالیا با این مثلث همکاری میکند ولی با احتیاط بدین دلیل که ۴۰ درصد تولیدات کشاورزی و دامی استرالیا به چین صادر میشود. از سوی دیگر همانطوریکه میدانیم هند کد ژئوپلیتیکی خود را یک کد جهانی تعریف کرده است و با توجه به وسعت، جمعیت و منابع و اتصال به دریاهای ازاد انتخاب صحیحی را داشته است. همچون چین انرژی را موتور متحرکه تولیدات و اقتصاد خود میدانند که ایران را بخاطر نزدیکی و بازار خوبش یکی از منابع دریافت انرژی برای خود میدانند. علاوه بر آن دسترسی به آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، روسیه و حتی اروپا را از طریق ایران آسان تر و ارزانتر میدانند و به همین جهت بندر چاه بهار در اقیانوس هند و نزدیک به بمبئی را بعنوان محوریت و کانون فعالیت های خود برای دسترسی به مناطق و کشورهای فوق انتخاب کرده است. و بالاخره اینکه پاکستان رقیب و دشمن اصلی هندوستان که در همسایگی ایران و چین قرار گرفته قرارداد استراتژیک با چین را به امضا رسانیده که مقرر شده ۴۶ میلیارد دلار سرمایه گذاری چینی از کاشغر در غرب چین تا بندر گوادر در اقیانوس هند صورت بگیرد که علاوه بر توسعه پاکستان غرب چین نیز که جغرافیای بسته ای دارد از طریق گوادر به اقیانوس هند وصل شود. چین تا کنون ۸ میلیارد دلار از این ۴۶ میلیارد تخصیص یافته را هزینه کرده و با اتمام این پروژه عظیم قطعا بندر گوادر به پایگاهی اقتصادی و نظامی برای چین تبدیل خواهد شد. یعنی چین پیشانی اقیانوس هند را در اختیار خود میگیرد و انهم در نزدیکی تنگه هرمز. با این مقدمه مشخص میشود که هندوستان باید یکی از مخالفین جدی توافق ۲۵ ساله چین و ایران باشد ضمن اینکه این نگرانی برای هند و کشورهای عرب خلیج فارس وجود دارد که نکند یک پیوندی سه جانبه راهبردی بین چین، پاکستان و ایران ایجاد شود. البته توافق ایران و چین باعث میشود که هند فعالیتهای اقتصادی خود در ایران و بویژه در چابهار را افزایش دهد و فشار بیشتری را به امریکا وارد خواهد ساخت تا مجوز خرید نفت از ایران را دریافت کند.

در رابطه با تاثیر توافق بر کشورهای خاورمیانه باید گفت که اسرائیل اولین کشوری بود که نگرانی خود را از این توافق اعلام نمود. اسرائیلی ها از چند بعد مخالف این توافق هستند. از یکسو احساس میکنند که بخش امنیتی داخلی و منطقه ای جمهوری اسلامی تقویت میشود و فعالیت امنیتی موساد در داخل ایران و در منطقه حوزه نفوذ ایران با سختی بیشتری انجام شود. از سوی افزایش همکاریهای ایران و چین به توان هسته ای، موشکی و نظامی ایران می افزاید. ضمن اینکه بهبود شرایط اقتصادی ایران دست ایران را برای کمک به گروههای نیابتی در منطقه را باز نماید.

کشورهای عرب خلیج فارس هم نگرانی های نسبتا مشابه ای همچون اسرائیل نسبت به این توافق دارند هر چند که امتیاز دادن قابل توجه امریکا به ایران جهت سست کردن توافق و باز گذاشتن دست ایران در حوزه خلیج فارس یکی دیگر از نگرانی های آنها را تشکیل میدهد.

ارزیابی و نتیجه گیری:

1- توافق ۲۵ ساله ایران و چین یک طرح اجرایی و یا یک نقشه راه است که در این مرحله هیچ ضمانت اجرایی ندارد. یعنی اگر یک طرف در پیگیری آن سستی کند جریمه و مجازاتی شاملش نمیشود ولی اعتماد بین دو کشور برای همکاری های سیاسی و اقتصادی را کاهش میدهد.

۲- از دل این نقشه راه باید دهها قرار داد اجرایی آماده شود که معمولا بین وزرای ذیربط به امضا میرسد. مثلا در مورد توسعه خط آهن سریع مسیر که قرار شده در مناطقی از ایران کشیده شود باید بین وزارتخانه های راه و ترابری دو کشور پیش نویس قرارداد و میزان مشارکت و جزئیات دیگر توافق و نهایتا بین دو وزیر مربوطه به امضا برسد. بعد هم مجلسین دو کشور آن را امضا خواهند نمود.

بنظر اینجانب امضای این توافقنامه بین دو کشور در این مقطع زمانی سیاسی است تا یک همکاری درازمدت راهبردی. یعنی اینکه چون از یک طرف فشار امریکا به چین فزاینده شده چینی ها در قبال ایران و امریکا از حالت محافظه کاری خارج شده اند و درصدد فشار آوردن به امریکا برای کاهش فشارند. از سویی چون بایدن در برداشتن تحریمها تاخیر دارد و وضعیت اقتصادی ایران در نزدیکی انتخابات حرکت به پایینش ادامه دارد طرف ایرانی هم بدنبال فشار به امریکا برای برداشتن تحریم هاست. اگر امریکا فشار بر چین را ضمانت شده کاهش دهد و یا تحریمهای ایران را بردارد این توافق نامه سست خواهد شد. یا لاقابل بندهای حساس و استراتژیک آن از سوی چینی ها کنار گذاشته خواهد شد.

۳- امریکایی ها، اسرائیل، عربهای خلیج فارس و حتی بسیاری از همسایگان از امضای این توافقنامه نگران شده اند بویژه آنکه محرمانه هم تلقی شده است. این امکان وجود دارد که پس از بررسی آن توسط امریکا، آماده شود در رابطه با رفع تحریمها اقدامات بیشتری انجام دهد.

۴- در یک دهه آینده فروش نفت در جهان با مشکلات قابل توجهی روبرو خواهد بود. تا یک دهه دیگر اتومبیلهای اروپایی باید برقی شود. در امریکا هم همینطور. حتی در خود چین تولید ماشینهای برقی آغاز شده است. لذا تقاضا برای نفت کاهش

می‌باید. از سوی دیگر تکنولوژی مربوط به استفاده از انرژی خورشیدی در حال پیشرفت سریع هست لذا این مساله هم به کاهش میزان خرید نفت باید افزوده شود. بنابراین قراردادی برای فروش نفت به چین برای ۳۵ سال به نفع ایران است. اگر در توافقنامه بحث پرداخت پول در مدت ۲ سال به میان آمده بدین علت است که آینده فروش نفت که شدیداً رقابتی خواهد شد در نظر گرفته شده است. تا چند سال پیش همه می‌گفتیم که نباید منابع نفتی مان را زیادی تولید کنیم و باید برای آیندگان هم بگذاریم ولی المان وضعیت پیشرفت تکنولوژی به نحوی شده که سوخت های فسیلی از اهمیتشان کاسته میشود و کشورها به سرعت در حال فروش ان هستند. مثلا امارات متحده عربی تا چند سال پیش حداقل صادرات نفت را داشت و در بودجه خود بعضاً حدود ۷ درصد از درآمد نفت استفاده میکرد ولی امروز صادراتش را به بیش از ۲/۵ میلیون بشکه رسانده و از طرفی خودش استفاده از انرژی خورشیدی و بادی را گسترش میدهد. عربستان هم که همیشه از روی دست امارات تقلب میکند همین مسیر را طی میکند.

۵- کشور ایران بخاطر تحریمهای ۴۰ ساله و بویژه ۱۵ ساله اخیر از توسعه و بویژه در مقایسه با همسایگان عقب افتاده است. نظام اصرار دارد که با غرب و بویژه امریکا کار نشود. اگر بپذیریم که فاصله امان با دیگران داره خیلی زیاد میشود پس باید کاری کرد. گفته میشود بیش از نیمی از جمعیت زیر خط فقر رفته است. این روزها که ادم برای خرید به بیرون میرود انگار که در کشور دیگری دارد خرید میکند. بنابراین نیازی نیست که منتظر چک کردن امار برای گسترش فقر باشیم. با یک خرید خانواده متوسط در شهروند و رفاه بخوبی این میزان فقر بخوبی لمس میشود. از طرف دیگر جمعیت جوان و تحصیل کرده و حتی حرفه ای کشور فوج فوج در حال خروج از کشورند و کشور از نظر نیروی متخصص در حال تخلیه است که هیچکدام هم بر نمیگردند. بنظر من این حتی خطرناک تر از اون گسترش فقر است زیرا که شاید بتوان در آینده جلوی فقر را گرفت ولی نمیتوان دیگر چنین نیروهای تربیت کرد. در دانشگاههای ما المان مساله بی توجهی به تحصیل و فروش مدرک عادی شده و این نیروها دیگر نمیتوانند جای نیروهای قبلی را پر کنند. بنابراین با این اوصاف کار با چین هم میتواند تکنولوژی وارد کشور کند هم اشتغالزایی و هم توسعه بیاورد که زیرساختهای ایران تقویت شود. البته همانطوریکه در مصاحبه ها و یادداشتهای رسانه ای خود گفته ام اگر بخواهیم نگرانی ها را کم کنیم باید حداقل با اروپا هم کار کنیم و چنین توافقاتی با دیگر کشورها در حد ده ساله با ترکیه هم ببندیم.

۶- ذهنیت مردم نسبت به تکنولوژی چین منفی است. این طرف ایرانی بوده است که پائین ترین نوع کالای چینی را وارد میکردند است. من به دفعات از شهرهای صنعتی و پیشرفت های چین دیدار داشته ام. در بسیاری زمینه ها از غرب پیشرفته تر هستند. بویژه در بخش هایی که ما نیازمندیم. قطارهای سریع المسیر ۳۵۰ کیلومتری و زیبا مثل مور و ملخ در همه جای چین در حال حرکت است. بلوک های ساختمانی مسکونی و بسیار زیبا در تمام شهرها دیده میشود و مشکل مسکن ۱۴۰۰۰۰۰۰۰۰ میلیون نفر را حل کرده اند. واقعا اگر استفاده کنیم تحولی در ایران میشود. اگر قرار است در آینده ارزش این نفت کم شود چه بهتر که به چینی ها بدهیم و مشکل توسعه کشور و مردم را حل کنیم. شهرسازی یکی از بندهای این توافقنامه است.

۷- فروش جزایر و مواردی از این دست دروغ است و طبیعی است که نگرانی امریکا و اروپا و عربهای خلیج فارس از این توافق تبلیغات این چینی را دامن میزنند.

۸- در رابطه با آوردن ۵ هزار سرباز چینی باید توضیح مختصری بدهم. چین دارای ۴ میلیون سرباز است. از اینها در زمان جنگ بعنوان نیروی جنگی استفاده میشود. در زمان صلح ارتش از آنها برای امور کارگری، فنی و هر تخصص دیگری استفاده میکند. چون فرد نظامی مطیع است راندمان آنها چند برابر فرد معمولی است و ساعت کار هم ندارند و هر جا هم که کار میکنند با حداقل جا و غذا باید سر کنند. به همین جهت است که رشد چین سریع و غرب نمیتواند به چینی ها برسد. اگر در غرب با یک سرباز چینی کاری صورت پذیرد از نظر حقوق بشری غوغا میشود. لذا اگر چین بخواهد در ایران پروژه

های مثلا همچون خط آهن های سراسری و یا پروژه مسکن شهری را به اجزا در بیاورد از این کارگر سربازها استفاده میکند و در همان بیابان نیز با حداقل پناهگاه و غذا بسر میبرند. یادمان نرود که بخاطر استفاده از این روش در چین یک برج زیبا به مدت زمان دو هفته ساخته میشود و در ایران حد اقل سه سال طول میکشد. باز هم یادتان هست که در ابتدای کرونا در ووهان بیمارستانی هزار تختخوابی در کمتر از چند هفته ساخته شد.

بطور کلی من معتقدم ایران باید مشکل سیاست خارجی خود را هر چه سریعتر حل کند و علاوه بر همکاری گسترده با چین کار با اروپا را هم با انعقاد قراردادهایی آغاز نماید.

